

# جدول

ببارم

چتر می‌گشائی.

بوژم

پناهی می‌جوئی.

چه کنم

که از باران و از نسیم

روی گردانی؟

۲

جاری وزلال و خنک

در خویش می‌گیریم:

وقتی که تو

تمامی عطشت را

به ماندابی فرو می‌نشانی.

۳

دژم،

نمی‌گشائیم.

پلم،

نمی‌پیمائیم.

باید که بفرسایم، اندک اندک

در غربت خویش

۴

به قدر سر پناهی کوچک

برگرده راه نیم

تا دمی در من بیاسانی؟

● دونده‌خسته / سعود احمدی

بخش چشمه: ۶۶۲۲۱۰

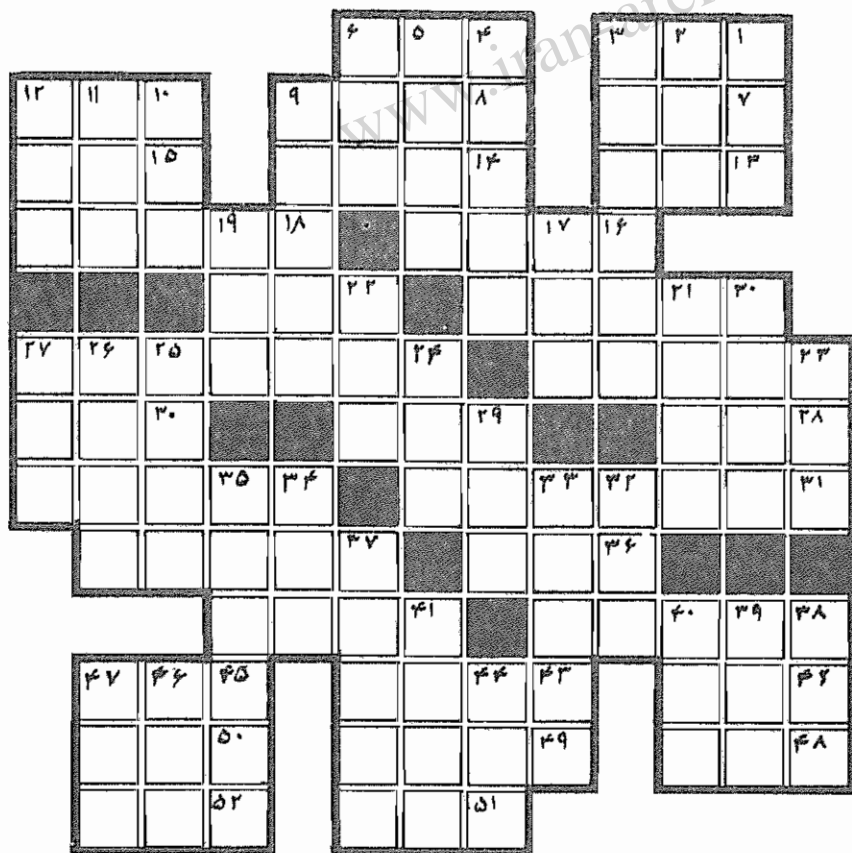
نشر همراه: ۶۴۰۹۰۱۲

از بالا به پایین:

۱- عقیده ۲- عقب ۳- پولی که داماد هنگام عروسی به خانواده عروس بپردازد ۴- بستر ۵- هشتمین ماه شمسی ۶- پسوند حفاظت ۹- روستا ۱۰- توانایی ۱۱- رشد ۱۲- ظرف پلوخوری ۱۷- اهلی ۱۹- مخفف آنچه ۲۰- تابع ۲۱- سرشت ۲۲- میان ۲۳- فرمان دادن ۲۴- تیره ۲۵- چوپان ۲۶- جسم ۲۷- کل و تمام ۲۹- نیکویی و احسان کردن ۳۲- لثامت ۳۳- فارغ‌البال ۳۴- اشاره به نزدیک ۳۵- خیمه کشتی ۳۷- سرزنش کردن ۳۸- میان تهی ۳۹- اجداد ۴۰- گیل نرم و بدون شن و ماسه ۴۱- شهر کنار دریا ۴۴- امید و آرزو ۴۶- آگاهی ۴۷- بعید.

از راست به چپ:

۱- طریقه و مسلک ۴- شایسته ۷- علامت تصدیق ۸- معمور ۱۰- تیز و برنده ۱۳- مددکار ۱۴- خانه و آشیانه ۱۵- بیسواد ۱۶- برتر ۱۸- شبح ۲۰- نامرئی ۲۲- اندام ۲۳- در شک و گمان انداختن ۲۴- بخشی است از شهرستان ماکو ۲۸- آفتاب ۲۹- سلاح کاشتنی ۳۰- صبحگاه ۳۱- نهر بزرگ ۳۲- از توابع شیراز ۳۶- بی‌پایه ۳۷- شهری در غرب ایران ۳۸- روپوش زمستانی ۴۱- افراشته ۴۲- بیماری مسری و خطرناک ۴۳- عاقل ۴۵- طناب ۴۸- زنگ مس ۴۹- مونس ۵۰- پدر ۵۱- لای ۵۲- آتش.



کاترین منسفیلد  
ترجمه زوا افتخاری

کاترین منسفیلد در سال ۱۸۸۸ در نیوزیلند متولد شد و در سال ۱۹۰۸ به انگلستان رفت. اولین مجموعه «طرح»های خود را در کتابی به نام «در یک پانسیون آلمانی» در سال ۱۹۱۱ به چاپ رساند. زندگی کوتاه او با ناملایمات و درد و رنج فراوانی همراه بود. به بیماری سل مبتلا شد و پنج سال آخر عمرش را در فرانسه گذراند. وی در سال ۱۹۲۳ درگذشت.

کاترین منسفیلد از زمره نویسندگان برجسته داستان کوتاه است که نگاهی دقیق و موشکافانه به جزئیات جهان پیرامونش دارد و تصاویر ملموس و زیبایی از این جزئیات به وجود می آورد. او به تأثیر نور، سایه‌روشنها و رنگها توجه زیادی داشت و به ویژه استفاده از رنگهای موج گل، نمایانگر دیدنقاش وار اوست. در بیشتر داستانهای او، فضای روشنی آینده از رنگهای پرتالو و حرکات سریع به چشم می خورد که این حرکات را در قالب افعالی که دال بر جنبش سریع و متناوبند، ارائه می کند. افعالی چون: تکاندن، خیز برداشتن و...

تغییر متناوب و ناگهانی زمان افعال در آثار او باعث می شود که شخصیتهای داستان، حوادث گذشته و انتظاراتی را که از آینده دارند، توأماً بیان کنند و بدین گونه، می توان به خصوصیات و ذهنیات آنان پی برد. بیشتر داستانهای او را می توان از دید روانشناسی بررسی کرد. در بیشتر آنها، نویسنده شخصیتهایی را مطرح می کند که در بحران، یا وضعیت ذهنی خاصی قرار دارند. این شخصیتها بیشتر از طبقه متوسط هستند که در دنیای مشکلات، بدبختی ها و انزوای خود به سر می برند. دختران جوانی که در انتظار ازدواج هستند و هراس دارند که به زندگی آرمانی شان دست نیابند. هنرپیشه هایی که پیر شده اند و تنها خاطره ای از گذشته درخشانان باقی مانده است. خدمتکاران پیری که نه اندوخته ای دارند و نه سرپناهی، و زنهایی که به رغم داشتن همسر و فرزند انتظاراتشان از زندگی برآورده نشده است. شخصیتهای بزرگسال داستانهای منسفیلد ویژگیهای مشترکی از جمله خیال پردازی دارند. این ویژگی در خوابها و رؤیاهایشان منعکس می شود و افکار و تمایلات آنها را برملا می کند. می توان گفت که بیشتر این خوابها، به طور نمادین، بیانکننده احساس کمبودی است که مدتهای مدید از آن رنج برده اند یا موقتاً دچار آن بوده اند.



# خانه بریل

برداشت و لبخند زد.

فقط دو نفر روی نیمکت «ویژه» او نشسته بودند: پیرمرد خوش‌سیمایی با کت مخمل، دستپایش را روی عصای حکاکی‌شده یغوری روی هم گذاشته بود، و پیرزن درشت‌اندامی، با یک گلوله کاموا روی پیش‌بند گلدوزی‌شده‌اش، راست نشسته بود. سخن نمی‌گفتند. دلش گرفت، چون خانم بریل همیشه مشتاق گفتگو بود. اندیشید، دیگر حسابی خبره شده است که طوری گوش دهد که انگار گوش نمی‌دهد، که آدمهای دیگر حرف بزنند و او لحظه‌ای میان زندگی آنها قرار بگیرد.

زیر چشمی نگاهی به زوج مسن انداخت. بعید نیست زود بروند. یکشنبه گذشته هم به اندازه یکشنبه‌های دیگر جالب نبود. یک مرد انگلیسی و همسرش، مرد کلاه پانامایی بدقواره‌ای بر سر داشت و زن چکمه‌های دکمه‌دار به پا کرده بود. زن مدام در باره این که چطور باید عینک بخرد حرف زد؛ می‌دانست که به عینک احتیاج دارد، اما فایده‌ای نداشت که عینک بخرد؛ حتماً می‌شکست و یا هیچ وقت سر جایش بند نمی‌شد، و مرد خیلی حوصله به خرج داد. همه جور عینکی را به زن پیشنهاد کرد - دورطلایی، عینکی که دسته‌اش دور گوش پیچیده می‌شود، عینکی که پایه‌اش روی بینی قرار می‌گیرد. نه، خانم هیچ کدام را نپسندید. «مرتب از روی دماغم شر می‌خورد!» خانم بریل از دست زن حرصش گرفته بود.

زوج مسن هنوز عین مجسمه روی نیمکت نشسته بودند. باکی نیست، همیشه می‌شود جمعیت را نگاه کرد. از این سو به آن سو، از برابر باغچه‌های گل و رواق ارکستر، دو به دو یا دسته‌دسته می‌گذشتند، می‌ایستادند تا صحبت کنند، سلام و علیکی کنند، دسته‌گلی از فقیر پیری که طبق گل‌هایش را به نرده‌ها بسته بود، بخرند. بچه‌های کوچولو لابه‌لای جمعیت می‌دویدند، خندان و چابک؛ پسر بچه‌ها با پایپونهای ابریشمین سفید بزرگ بیخ چانه‌هاشان، دختر بچه‌ها با عروسکهای فرانسوی کوچولو و لباسهای مخمل و توردار. و گهگاه طفلی تاتی تاتی کنان ناگهان از زیر سایه درختها بیرون می‌آمد و با قدمهای لرزان در فضای آزاد می‌ایستاد، خیره می‌شد، و مادر ریزنشش با گامهای بلند، مانند مرغ جوانی، سراسیمه و عصبانی خودش را به او می‌رساند. آدمهای دیگری روی نیمکتها و صندلیهای سبز نشسته بودند، ولی کمابیش همان آدمهای همیشگی

با این که روز آفتابی بسیار درخشان بود - گرد زرینی بر آسمان آبی نشسته و لکه‌های درشت نور بر فراز باغ ملی پاشیده بود - خانم بریل خوشحال بود که بالاخره پوست خز را دور گردنش انداخته است. هوا راکد بود، اما وقتی آدم دهانش را باز می‌کرد، خنکی ملایمی را همچون خنکای لیوان آب یخی پیش از نوشیدن، حس می‌کرد، گهگاه باد برگری را با خود می‌آورد - از جایی، از آسمان. خانم بریل دستش را بالا برد و بر پوست خزش کشید. چه ناز بود! حس کردن دوباره آن مطبوع بود. همان روز بعد از ظهر، آن را از جعبه بیرون آورده، نفتالینش را تکانده و حسابی برسش زده بود، و چنان تمیزش کرده بود که چشمهای کوچک و تیره‌اش دوباره جان گرفته بود. چشمهای کوچک غمگین می‌گفت: «چه بر سر من آمده است؟» آه، دیدار آنها که بار دیگر از روی لحاف پر قرمز به سویس خیز برمی‌دارند، چه شیرین بود!... اما بینی، که رنگش به سیاهی می‌زد، اصلاً محکم نبود. شاید یک جوری ضربه‌ای بهش خورده بود. باکی نیست - به وقتش یک ذره لاک سیاه - هر وقت که خیلی لازم بود... شیطان بلا! بله، احساس او واقعاً چنین بود. شیطان بلا، درست پشت گوش چپ او، دمش را گاز می‌گرفت. خانم بریل می‌توانست آن را از دور گردنش باز کند و روی دامنش بگذارد و نوازشش کند. مورموری در دستها و بازوانش حس کرد. اما فکر کرد از راه رفتن است و وقتی نفس می‌کشید، گویی چیزی سبک و حزن‌آور - نه، نه کاملاً حزن‌آور - انگار چیزی نرم در سینه‌اش می‌جینید.

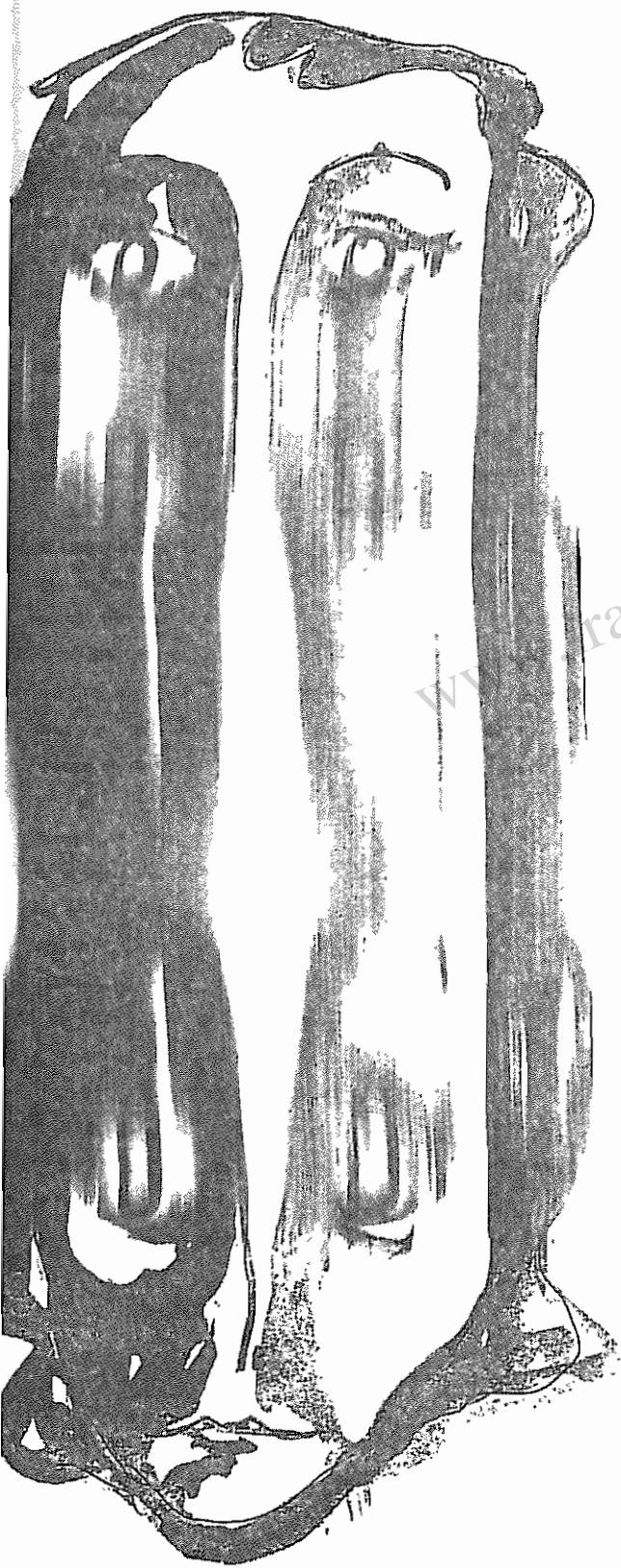
آن روز بعد از ظهر شلوغتر بود، خیلی شلوغتر از یکشنبه گذشته. و ارکستر سرخوشتر و بلندتر می‌نواخت. چون فصلش شروع شده بود. البته ارکستر سرتاسر سال، یکشنبه‌ها برنامه داشت. وقتی فصلش می‌گذشت دیگر هرگز چنین نبود. مانند نوازنده‌ای که فقط برای خانواده خودش بزند؛ وقتی غریبه‌ای نبود چه فرقی می‌کرد که چطور بنوازد. آیا رهبر ارکستر هم کت نویی پوشیده بود؟ خانم بریل از این بابت مطمئن بود. رهبر ارکستر پا بر زمین می‌کشید و دستپایش را مثل خروس هنگام خواندن بالا و پایین می‌برد و اعضای ارکستر هم، مستقر در زیر رواق سبزرنگ، گونه‌هایشان را باد می‌کردند و به صفحه نت زل زده بودند. حالا کمی «فلوت» - خیلی قشنگ! - زنجیره‌ای از قطره‌های درخشان. مطمئن بود که تکرار می‌شود. تکرار شد؛ سر

بودند، یکشنبه پس از یکشنبه دیگر؛ و - خانم بریل اغلب متوجه بود - همه‌شان به نوعی مضحک بودند. عجیب و ساکت و تقریباً همگی مسن بودند و از نگاه خیره‌شان چنین برمی‌آمد که گویی همین حالا از اتاق تاریک کوچکی بیرون آمده بودند یا حتی - حتی از توی گنجه.

آن سوی رواق، درختهای باریک با برگهای زردشان، خمیده به سوی پایین و لابلای آنها دریا چون خطی باریک، و آن سو آسمان آبی با ابرهای رگه‌دار طلایی.

دام - دام - دام دی - رام! دی - رام! دام دادی دام! دام دام دادی دام! دام دا! ارکستر می‌نواخت.

دو دختر جوان سرخ‌پوش می‌گذشتند. دو سرباز جوان آبی‌پوش از کنار آنها گذشتند، خندیدند و دور شدند. دو زن روستایی با کلاههای عجیب و غریب حصیری گذشتند، و موقرانه دو الاغ دودی‌رنگ زیبا را در پی خود می‌کشیدند، راهبه‌رنگ‌پریده و عبوسی شتابان دور شد. زنی زیبا از راه رسید و دسته‌گل بنفشه‌اش را به زمین انداخت، پسرچه‌ای پشت سرش دوید تا دسته گل را به او بدهد، زن آن را گرفت و چنان پرت کرد که گویی زهرآگین بود. پناه بر خدا! خانم بریل نمی‌دانست کار او را تحسین کند یا نه! و کلاه‌پوست قاقم به سر با آقایی خاکستری‌پوش درست مقابل او به یکدیگر برخوردند. مرد بلند قامت، عصا قورت داده و متین بود، کلاه پوستی زن حتماً مال وقتی بود که هنوز موهایش بور بود. حالا دیگر همه چیز، موهایش، چهره‌اش، حتی، چشمهایش به رنگ همان کلاه زنده شده بود، و وقتی دستش را با آن دستکش تمیز بلند کرد تا سرانگشتانش را به لبها نزدیک کند، شیشه پنجه زردفام کوچکی بود. آه، چقدر زن از دیدن او خوشحال بود - ذوق زده بود! حتی فکر کرد که امروز بعد از ظهر با هم قرار دارند. زن از جاهایی که رفته بود تعریف کرد - اینجا، آنجا، کنار دریا. روز دلپذیری بود - آیا مرد موافق بود؟ و آیا او نمی‌خواست، شاید؟... اما سرش را تکان داد، سیگاری آتش زد، آهسته دود غلیظ زیادی را توی صورت زن فوت کرد، و حتی همچنان که زن حرف می‌زد و می‌خندید، چوب کبریت را سرانگشتی پرت کرد و دور شد. کلاه پوستی تنهاماند، لبخندش درخشانتر از همیشه بود، اما انگار ارکستر هم احساس او را دریافته بود. ملایمتر می‌نواخت، با لطافت می‌نواخت و طبل می‌کوفت، «ای مرد وحشی! ای مرد وحشی» و باز هم، و باز هم. زن چه می‌کند؟ حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ خانم بریل فکری بود که کلاه پوستی چرخی زد و دستش را بلند کرد گویی که کس دیگری را دیده بود، خیلی مهربانتر، روی



سرپنجه پا دور شد. و ارکستر آهنگ را باز تغییر داد و تندتر نواخت. شادتر از پیش، و زوج پیر که روی نیمکت خانم بریل نشسته بودند از جا برخاستند و قدم‌زنان دور شدند، پیرمرد بامزه‌ای که خط ریش بلندی داشت هماهنگ با موسیقی قدم برمی‌داشت و نزدیک بود چهار دختر که شانه به شانه هم راه می‌رفتند او را بیندازند.

آه، چقدر جذاب بود! چقدر لذت می‌برد! چقدر دوست داشت آنجا بنشیند و همه را نگاه کند! عین نمایش بود. درست عین نمایش بود. چه کسی باور می‌کرد که آسمان زمینه، دکور این صحنه نیست؟ اما تا وقتی توله سگی قهوه‌ای، همچون توله سگهای «نمایش»، توله سگهایی که تخدیر شده‌اند، تاتی‌کنان سربرافراخته آمد و تاتی‌کنان آهسته برگشت، خانم بریل پی نبرده بود که چه چیز محیط را آن همه هیجان‌آور می‌کند. این آدمها همه روی صحنه بودند. آنها فقط ناظر نبودند که تماشا کنند، بلکه بازیگر بودند. حتی خانم بریل هم یکشنبه‌ها نقشی داشت. اگر نمی‌آمد حتماً یکی متوجه می‌شد، آخر او هم در این نمایش نقشی داشت. شگفتا که هیچ وقت به این فکر نیفتاده بود! اما معلوم شد که چرا هر هفته سر ساعت معینی از خانه راه می‌افتد - چون نمی‌خواست باعث تأخیر اجرای نمایش بشود - و باز هم معلوم شد چرا وقتی می‌خواست برای شاگردان زبان انگلیسیش تعریف کند که بعد از ظهرهای یکشنبه را چطور می‌گذرانند دچار احساس بسیار غریب و شرمگینانه‌ای می‌شد. تعجبی نداشت! کم مانده بود خانم بریل قهقهه بزند. پس او روی صحنه بود. به آقای مسن معلولی اندیشید که چهار روز در هفته، بعد از ظهرها در باغ چرت می‌زد و او برایش روزنامه می‌خواند. دیگر به آن سر نحیف روی بالش کتانی، چشمهای گودافتاده، دهان باز و بینی تیغ کشیده عادت کرده بود. اگر آقا می‌مرد شاید خانم بریل هفته‌ها متوجه نمی‌شد؛ فرقی هم برایش نمی‌کرد. اما ناگهان مرد فهمید یک هنرپیشه برایش روزنامه می‌خواند! «یک هنرپیشه!» پیرمرد سرش را بالا آورد؛ دو نقطه نورانی در حلقه‌های پیرش لرزید. «تو هنرپیشه‌ای؟» خانم بریل روزنامه را پیش رویش نگاه داشت انگار که متن نقشش باشد و با ملایمت گفت: «بله، من مدت‌هاست که هنرپیشه‌ام»

ارکستر مدتی بود که استراحت می‌کرد. حالا دوباره از سر گرفت. قطعه‌ای را که می‌نواخت گرم و آفتابی بود، اما لرزه خفیف سردی - چیزی، چه بود؟ - در آن بود - غم نبود - نه، غم نبود - چیزی که هوس آوازخواندن را در دل برمی‌انگیخت. آهنگ اوج گرفت، اوج گرفت، نور درخشید؛ خانم بریل به خیالش رسید که لحظه‌ای بعد

آن آدمها، تمام جمعیت، همگی آواز سر می‌دهند. جوانها، آنها که خندان با یکدیگر گردش می‌کردند شروع می‌کنند، و صدای مردها بسیار قوی و بی‌پروا همراه آنها می‌شود. بعد او هم، او هم، و آنها که روی نیمکتها نشسته بودند - آنان نیز به نوعی همراهی می‌کردند - چیزی آهسته، بدون اوج و فرود، چیزی بسیار زیبا - می‌آمد... و چشمهای خانم بریل غرق در اشک شد و لبخندزنان به تکتک افراد نگریست. اندیشید - بله، ما می‌فهمیم، ما می‌فهمیم - اگر چه نمی‌دانست که آنها چه چیزی را می‌فهمند.

درست همان دم زوج جوانی آمدند و همان جا که قبلاً زوج مسن نشسته بودند، نشستند. لباسهای قشنگی به تن داشتند. البته قهرمان مرد و قهرمان زن همان موقع از قایق تفریحی پدر پسر پیاده شده بودند. خانم بریل همچنان با آواز خموش، همچنان با همان لبخند لرزان، آماده شنیدن شد.

دختر گفت: «نه، حالا نه - باشد بعداً می‌گویم».

پسر پرسید: «چرا؟ چون آن پیری آن سر نیمکت نشسته است؟ اصلاً برای چی می‌آید اینجا؟ که از او خواسته است؟ برای چی با آن قیافه اکبریش توی خانه نمی‌ماند؟»

دختر نخودی خندید: «پوست خزش - خزش مضحکش را ببین. درست عین ماهی سرخ کرده است.»

پسر با زمزمه خشمناکی گفت: «کاش شرش را می‌کند!» بعد: «پس حالا بگو دیگر عزیزم.»

دختر گفت: «نه، حالا نه، هنوز نه...»

خانم بریل، سر راه خانه معمولاً یک تکه کیک عسلی از شیرینی‌فروشی می‌خرد. این جشن یکشنبه‌هایش بود. گاهی یک بادام هم درون آن تکه پیدا می‌شد، گاهی هم نه. فرقی خیلی بود. اگر بادام بود مانند هدیه‌ای کوچولو - هدیه‌ای غافلگیرکننده - به خانه می‌بردش. هدیه‌ای که شاید هم قسمتش نمی‌شد. یکشنبه‌های بادام‌نشان، با عجله به خانه می‌رفت و با سبکبالی کبریتی می‌زد تا زیر کتری را روشن کند.

اما امروز از جلوی مغازه شیرینی‌فروشی رد شد، از پله‌ها بالا رفت، وارد اتاق تاریک کوچکی شد - اتاقش مثل گنجبه بود - و روی لحاف پر قرمز نشست. دیری آنجا نشست. جعبه‌ای که خز را از آن درآورده بود روی تختخواب بود. قلاب پوست خز را سریع باز کرد؛ سریع. بدون نگاهی، آن را توی جعبه گذاشت. اما وقتی آن را در جعبه قرار داد احساس کرد که صدای گریه‌ای را می‌شنود.

مشارکت زنان در داورى خانوادگى موضوعى است که دیدگاههاى مختلف، با نظرات خاص خود به آن مى‌نگرند. نگرشى، زن را برای داورى صالح نمى‌داند و دیگری مى‌گوید او علاوه بر داورى در مسائل خانوادگى مى‌تواند در بارهٔ تمامى مسائل اختلافى که قانون یا فقه اسلامى اجازهٔ رجوع به داور را در آنها داده است، قضاوت کند، زیرا در شرایطى که زن قاضى تعیین‌شده از سوى ولى امر باشد، به طریق اولى مى‌تواند به اختیار طرفین دعوى، قضاوت کند. این بحث به بررسی این نظرات از وجوه گوناگون مى‌پردازد:

پیمان زناشویى در اسلام، از ارزش خاصى برخوردار است و بر لزوم تقویت و پایداری آن بسیار تأکید شده است. از پیامبر شهنیده‌ایم که بدترین حلال نزد خداوند، طلاق است، اما در جایی که امکان سازش بین زن و مرد وجود نداشته باشد، این حق به آنان داده شده که پس از طی مراحل و با شرایطی ویژه از یکدیگر جدا شوند. البته عدم امکان سازش گاهی به دلیل بروز اختلاف از سوى یکی از زوجین و یا هر دو است. اسلام برای این وضعیت دستورات ویژه‌ای دارد که مجرى آن خود زن و مرد هستند و دخالت دیگران در آن جایز نیست. ما در حال حاضر قصد نداریم به این شکل قضیه بپردازیم. گاهی اختلافات صورت جدی و شدیدی به خود مى‌گیرد و زن و مرد نمى‌توانند بر اساس چهارچوب تعیین‌شده، آن را حل کنند و نزاع و کشاکش آنها به خارج از محیط منزل سرایت مى‌کند. در اینجا مسئله «حکمت» پیش مى‌آید تا مشکل در یک جمع خانوادگى و فامیلی حل شود. حکمت از مسلمات دین اسلام و از پشتوانهٔ اساسی در فقه اسلامى برخوردار است. قرآن کریم



# داورى زن

می‌فرماید:

«و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهل و حکماً من اهلها ان بریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما. ان الله کان علیماً خبیراً» نسا، ۳۵

و اگر از جدایی آن دو خوف داشتید، داوری از خانوادهٔ مرد و داوری از خانوادهٔ زن برگزینید. این داوران چنانچه بخواهند اصلاح کنند، خداوند توفیقشان دهد که خدا بسیار دانا و آگاه است.

خطاب قرآن، عام و مطلق است و شامل تمامی فامیل زن و مرد می‌شود. چه مرد به حکمیت و داوری برگزیده شود، چه زن. شبیه این مورد در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد. اشاره به برخی از آنها مطلب یادشده را روشتر می‌کند.

واژهٔ اهل، شامل بستگان و منتسبان زوج یا زوجه است، بزرگ باشند یا کوچک. زن باشند یا مرد، البته بچه‌ها چون نمی‌توانند داوری کنند، به طور تخصصی از این محدوده خارجند، اما آیا زن نیز چنین است؟! دلیلی نداریم که ثابت کند خطاب قرآن، صرفاً به جنس مرد است و زنان را شامل نمی‌شود. چنان که در آیات مشابه، مانند آیهٔ ۶۴ سورهٔ آل عمران (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی...) خطاب قرآن شامل زن و مرد و کوچک و بزرگ است و آیات بعد صراحتاً فراد از اهل کتاب را با مصداق توضیح داده است. مقصود از اهل بیت در آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب، پیامبر، حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین است. در قرآن به قدری مشابه این آیه داریم که جای هیچ گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و برای افرادی با کمترین اطلاع از قرآن مسلم است که واژهٔ اهل در مورد وابستگان به بیت یا شهر یا... به کار می‌رود،

چه زن باشند، چه مرد، کوچک یا بزرگ، مانند «اهل‌المدینه» در آیات ۱۱ و ۱۲۰ سورهٔ توبه، «اهل‌القری» در آیات ۹۶ تا ۹۷ سورهٔ اعراف و «اهل‌الکتاب» در آیهٔ ۱۰۹ سورهٔ بقره.

مؤید این برداشت آن است که در پاره‌ای از آیات قرآنی از واژهٔ اهل، زن یا مردی به تنهایی استننا شده، مانند: آیهٔ ۶۴ سورهٔ هود که مستثنی از اهل، فرزند نوح و آیهٔ ۳۳ عنکبوت که مستثنی، زن لوط است. بنابراین تا دلیل قاطعی بر استننا وجود نداشته باشد، نمی‌توان به بهانهٔ «انصراف» و «قدر متیقن» و «روایات ثقات» زن را از فرمان عمومی حکمیت مستثنی دانست. کسی می‌تواند مدعی شود که خطاب قرآن در آیهٔ شریفهٔ «و امر اهلک بالصلوة و اصطر علیها» (۳۲ - طه) فقط خاص مردان است؟ گرچه در پاره‌ای آیات به لحاظ صدر و ذیل و مورد خطاب آن قطعاً یکی از دو جنس مراد است. چنان که در آیهٔ «فقال لاهله امکشوا انی ائتت ناراً» (۱۰ - طه) مراد، زن موسی است که زمان وضع حمل او فرا رسیده بود و چنان که در آیهٔ ۲۵ سورهٔ نساء: «فانکحو هن باذن اهلن» منظور پدر دختر است.

بعضی از فقها، سخنی از جنسیت و شرط ذکوریت به میان نیاورده‌اند از آن جمله، مرحوم صاحب جواهر است. تنها عده‌ای از فقهای اهل سنت، مانند «ابن قدامی» بدون آنکه سندی ارائه دهند، به ذوق خود ذکوریت را شرط آورده‌اند و برخی از فقهای شیعه نیز همان مطالب را تکرار کرده‌اند.

از دیدگاه دیگر

چون اسلام دین فطرت است، به فطرت

و احساس پیروان خود توجه دارد و مبنای احکام خود را بر آن نهاده است. (فطرة الله التي فطر الناس علیها). آفرینش در تکوین انسان، رنگی فراخور حال و سلیقهٔ وی بر او زده است. (صیفة و من احسن من الله صیغه). بنابراین دو جنس بودن حکمین مثل زوجین امری است به اقتضای طبع و فطرت شوهر و زن. اگر یکی از دو خگم زن باشد، قادر است به خوبی احساسات و عواطف زوجه را بفهمد و او با کمال آرامش و اطمینان با وی سخن بگوید. با توجه به سوابق موجود در محاکم و با عنایت به ویژگیهای روانی زن، کمتر پیش می‌آید که زنان با صراحت کامل مسائل و روابط خصوصی و همچنین کمبودها و تمایلات جنسی خود را در برابر مردان عنوان کنند، اما در برابر داور زن، با اطمینان و بدون شرم مشکلات خود را بازگو خواهند کرد.

شروط داور

بلوغ و عقل از شرایط اساسی داور است و به نظر نمی‌رسد کسی با این دو شرط مخالفتی داشته باشد. مخالفتها با سایر شرایط است. برخی اسلام را شرط دانسته‌اند و عده‌ای یا اصلاً سخن نگفته و یا شرطیت آن را ملغی می‌دانند. عدالت و حریت نیز چنین وضعی دارد، شهید در مسالک گفته: اگر داوران را حاکم بدانیم، شرط است، ولی اگر وکیل باشند، شرط نیست. منصورین یونس که از بزرگان فقهای حنبلی است، می‌نویسد: «بعث الحاکم حکمین حرین مسلمین ذکرین عدلین مکلفین فقیهین عالمین بالجمع و التفریق»

او حریت، اسلام، ذکوریت، عدالت، تکلیف، فقاہت، دانش جمع و تفریق را از

# در اختلافات خانوادگی

## ● هنگام بروز اختلاف خانوادگی، زن برای طرح مسائل خصوصی خود نیاز به یک وکیل آشنا و محرم دارد، پس داور انتخابی او باید زن باشد.

شرایط داوران دانسته، فرمان انتخاب آنان را متوجه حاکم می‌داند در کتاب «المغنی با لشرح الکبیر» که نیز از متون فقهی حنبلیه است، شبیه به همین تعبیر دیده می‌شود.

داوران از سوی چه کسی تعیین می‌شوند؟

به این سوال باید پاسخ گفت که انتخاب‌کننده کیست؟ آیا زن و شوهر خود انتخاب می‌کنند؟ یا حاکم شرع باید انتخاب کند و یا بستگان زوجین؟ و در هر صورت، آیا رضایت زن و شوهر نسبت به داوران شرط است یا نه؟<sup>۵</sup>

قبل از آیه ۳۵ سوره نساء که تشریح این قانون را یاد کرده، این آیه است: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله و التي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضامع و اضربوهن، فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله علیماً کبیراً.» (مردان قائم به امور زنانند از آن روی که خدا برخی از مردان را بر بعضی دیگر برتری بخشید و از آن جهت که از اموالشان انفاق می‌کنند. پس زنان صالحه متواضع‌اند و در نهان حافظ (منافع شوهر) به نیرویی که خدا حفظ و حراستش را بر عهده دارد (یا چیزی که خدا امر به حفظ آن کرده) و آن زانی که شما از سرپیچی آنان می‌ترسید، پندشان دهید و (سپس) در بستر از آنان روی بگردانید و (پس از آن) بزنید، اگر به اطاعت شما درآیند بر آنان ستم روا ندارید که خداوند دانای بزرگ است. سیاق و خطاب آیه واحد است و علی‌الظاهر آیه ۳۰ مانند آیه ۳۴ است و مورد خطاب، خود زن و مرد و حداکثر بستگان آنها است.

آیه هیچگونه خطابی نسبت به حاکم جامعه اسلامی ندارد. آیه ۳۴ مورد نشوز زن را بیان کرده و از مراحل که توسط شوهر طی می‌شود، یاد کرده است. اگر زنی از تکالیف همسری سر باز زند، ابتدا شوهر او را موعظه می‌کند، سپس اگر کارساز نشد، در بستر از او روی می‌گرداند و قهر می‌کند و اگر این راه نیز مؤثر نشد، به نوعی - که آن هم جای بحث و تفسیر دارد - او را می‌زند و اگر هیچ یک از این مراحل مؤثر نبود و بیم

انحلال کانون خانواده در میان بود، هر کدام برای خویش داوری تعیین می‌کنند تا در صورت توافق آن دو با ادامه زندگی یا انحلال آن، مفاد حکمیت را بپذیرند و اجرا کنند. به هیچ عنوان نمی‌توان گفت خطاب آیه به حاکم است و اوست که باید حکم معین کند و یا چنان که برخی از تحصیلکرده‌های حوزه گفته‌اند، دستور «قهر و هجر» بدهد. چگونه ممکن است عده‌ای آیات قرآنی را به این صراحت و روشنی به رأی خود و یا برای محبوبیت خویش تفسیر کنند؟<sup>۶</sup> چطور ممکن است حاکم در بستر از زن دیگران روی بگرداند؟!

اسلام برای ارج گذاشتن به نهاد خانواده، مسائل آن را در چهارچوب خانواده طرح کرده است و تا حد امکان اطلاع یافتن دیگران را از مسائل داخلی منع کرده است.

روشن است که دادگاهها با توجه به نوع وظایفشان نمی‌توانند مسائل عاطفی مردم را حل و فصل کنند به ویژه که در هر دعوی حداقل یک طرف، از دادگاه رضایت ندارد. اگر قرار باشد که دادگاهها داور معرفی کنند و مرد و زن در این انتخاب نقشی نداشته باشند، ریشه اختلاف همچنان باقی خواهد ماند. زمانی می‌توان عدالت را منظور کرد که زوجین از نتیجه کار داوران رضایت داشته باشند. این موضوع به صراحت در روایات مطرح شده است. برای مثال چند نمونه می‌آوریم:

۱ - حدیث سماعه: سألت ابا عبد الله عن قول الله عزوجل فابعثوا حکماً... رأیت ان استأذن الحکمان فقالا للرجل والمرأة ایس قد جعلتما امر کما الینا فی الاصلاح والتفریق؟

فقال الرجل والمرته نعم فاستهد ابدالک شهوداً علیهما ایجوز تفریقهما علیهما؟ قال نعم<sup>۷</sup>

سماعه می‌گوید: از امام صادق پیرامون آیه شریفه «فابعثوا حکماً من اهل...» پرسیدم: «اگر داوران به زن و مرد بگویند آیا شما ما را انتخاب نکردید؟ تا در اصلاح و تفریق از سوی شما اجازه داوری داشته باشیم و مرد و زن بگویند آری و بر این گفته شهودی بگیرند، آیا در این صورت تفریق زن

و مرد جایز است؟» امام فرمودند: «بله، جایز است.»

۲ - فقه الرضا... یختار لرجل رجلاً و یختار المرته رجلاً<sup>۸</sup>

حضرت رضا... فرمود: «مرد به عنوان داور، مردی را و زن نیز مرد دیگری انتخاب می‌کند...»

نظر فقهای اسلام پیرامون مخاطب آیه شریفه:

فقهای اسلام در باره مخاطب آیه یادشده، اختلاف نظر دارند. مهمترین این نظرها چنین است:

۱ - مخاطب، حکام و محاکم دادگستری‌اند. صاحب جواهر این گفته را به «فاضل مقداد» نسبت می‌دهد. مدرک سخن او ادعای روایتی از امام باقر و امام صادق است و روایت مرسلی که در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت علی نقل شده: «فی رجل و امرأه فی هذا الحال فبعث حکماً من اهل و حکماً من اهلها»

شبیه این گفته را نیز به مرحوم طبرسی، نویسنده «مجمع البیان» نسبت داده است. جمع زیادی (و شاید همه) فقهای حنبلی و دیگر فقهای اهل سنت مخاطب را حاکم می‌دانند و رضایت زوجین را شرط نگذاشته‌اند.

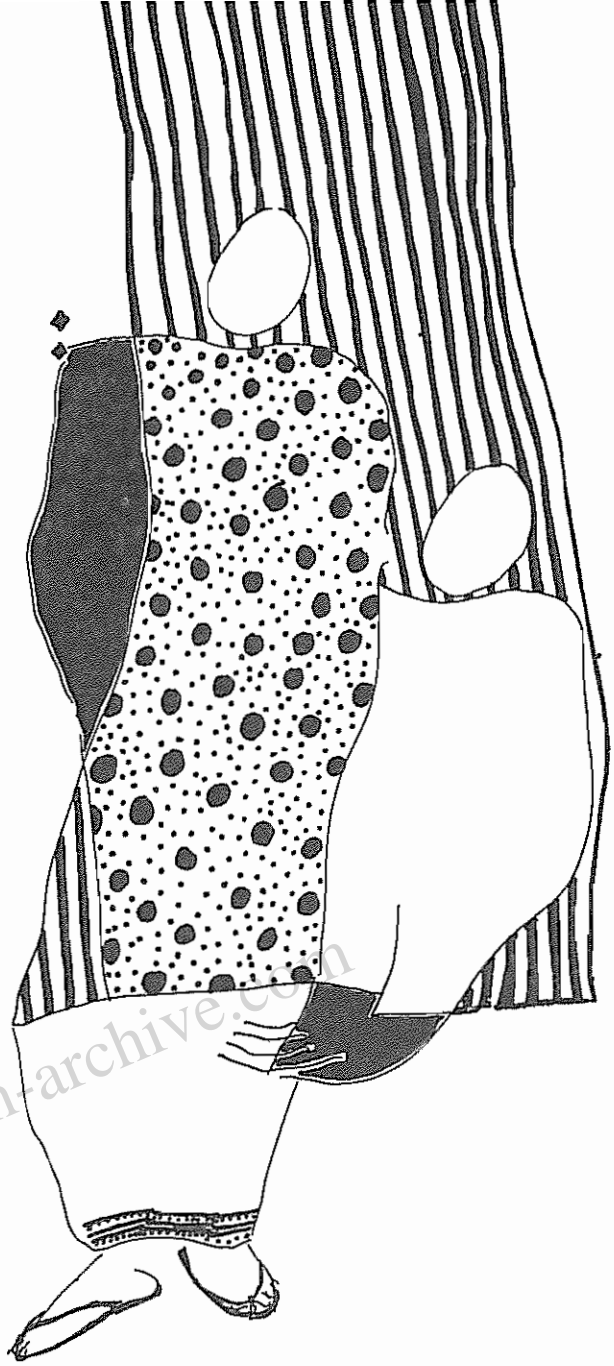
مرحوم محقق در «متن الشرایع» خود چنین می‌گوید: «فاذا کان النشوز منهما و خشی الشقاق بعث الحاکم حکماً من اهل الزوج و اخر من اهل المرته...» (وقتی نشوز از زوجین باشد و احتمال فروپاشی خانواده در میان، حاکم، داوری از خانواده شوهر و داور دیگری از خانواده زن برمی‌گزیند.)

نیز شهید اول در «اللمعة الدمشقیة» همین نظر را برگزیده، می‌نویسد: «فبعث الحاکم الحکمین من اهل الزوجین او من غیرهما تحکیماً»<sup>۹</sup>

(حاکم دو داور می‌گزیند. هر دو از خانواده‌های زن و شوهر یا خارج از آن، و این داوری تحکیم است.) مرحوم صاحب جواهر خود می‌نویسد:

«و علی کل حال فالظاهر ما عن الاکثر کما فی المسالک من ان المخاطب بالبعث





اذا بعث اولياهما الحكمين مع جواز الخطاب في الایه لهم عموماً او خصوصاً او البعث منهم او منهما فيقسم الى الواجب و غيره كما في بعث الحاكم واقتصر في النهاية على نفی البأس عن بعث الزوجين» (به نقل از جواهر ص ۲۱۲) نظر محقق درست است و لزومی ندارد مخاطب آیه شوهر و زن باشند. تا این اندیشه، سخن ناروا و دور از معنایی تلقی شود. آیین برداشت نیز با ظاهر آیه منافات ندارد و معلوم است که مرد و زن می‌توانند دو داور برگزینند و این بهتر از مراجعه به دادگاه است. همین طور وقتی که ولی مرد و زن داور انتخاب کنند، و با اینکه می‌شود خطاب آیه را به طور عموم یا خصوص برای همه دانست، با این وصف انتخاب داور گاهی واجب و گاهی مستحب است.

۳ - مخاطب حاکم است، ولی نه با استقلال، بلکه او فرمان می‌دهد و زن و مرد تعیین می‌کنند. گوینده این سخن را مرحوم اسکافی نقل کرده‌اند، شهید در «مسالك الافهام» می‌نویسد: «و فيه جمع بين الفائدتين والقولین»  
دلیل این سخن را خبر مورد تأیید سماعه یاد کرده‌اند.<sup>۱۳</sup>

نیز می‌توان این مفهوم را از ظاهر روایت محمدبن سیرین از حضرت علیؑ استنباط کرد:

«... اتی علی بن ابی طالب رجل و امرته مع كل واحد منهما فقام من الناس فقال علیؑ ابعثوا حکما من اهلها و حکما من اهل ثم قال للحکمین هل تدریان ما علیکما ان رأیتما ان تجعما جمعتما و ان شئتما ان تفرقا فرقتما فقالت المرته رضیت بکتاب الله علی ولی. فقال الرجل اما فی الفرقة فلا فقال علیؑ لا تبرح حتی تقر بما اقرت به»  
مرد و زنی را نزد علی آوردند که با هر یک از آنان گروهی از مردم نیز همراه بودند. علیؑ خطاب به آنان فرمود: «داوری از خاندان زن و داوری از خاندان مرد برگزینید.» (آنان چنین کردند) آن گاه علیؑ خطاب به داوران فرمود: «آیا می‌دانید وظیفه شما چیست؟»

وظیفه شما آن است که اگر صلاح شوهر و زن را در زندگانی آنان تشخیص دادید، به ادامه پیوند زناشویی رأی دهید و اگر صلاح در جدایی دانستید، آن دو را از

لیس للحکمین ان یفرقا حتی یستامر الرجل و المرته و یشرطا علیهما ان شئنا جمعنا و ان شئنا فرقنا، فان فرقا فجاز و ان جمعا فجاز»  
از امام صادق در باره آیه شریفه فابعثوا... پرسیدم. فرمود: «داوران حق دخالت ندارند تا زمانی که از مرد و زن اجازه بگیرند و با آنان مشورت کرده، شرط کنند که اگر رأی به تفریق یا اصلاح دهند، زن و مرد بپذیرند. در این صورت اگر جدا کنند، جایز است و اگر اصلاح کنند، نیز جایز است.» و روایتی از حضرت رضاع: که در این مورد صراحت دارد: «یختار الرجل رجلاً و یختار المرته رجلاً»<sup>۱۴</sup>

در کشف اللثام می‌نویسد: «و هو (نظر محقق در مختصر النافع) حق ولا یستلزم ان یكون الخطاب فی الایة للزوجین لیستعبدوا لاینا فیه ظاهرها فان من المعلوم ان بعثهما الحكمین جائز و انه اولی من الترافع الی الحاكم و کذا

الحکام المنصوبین لمثل ذالک بل فی کنز العرفان<sup>۱۵</sup> انه المروی عن الباقر و صادق<sup>۱۶</sup>»  
به هر حال ظاهر عبارت اکثر فقها مانند کتاب «مسالك» آن است که مخاطب آن آیه حاکمان ویژه‌اند. آنهایی که برای همین کار برگزیده شده‌اند، بلکه در کنز العرفان این سخن را برخی دیگر مثل صاحب جواهر پس از حاکم، عدول مسلمین و سپس زوجان را مطرح کرده‌اند و در صورت اخیر حکمین را فقط وکیل می‌پندارند.

۲ - مخاطبان، شوهر و زن هستند در صورتی که آن دو امتناع کنند، حاکم دستور به تعیین داور می‌دهد. و این گفته را به مرحوم محقق در «مختصر النافع»<sup>۱۷</sup> و مرحوم صدوق و مفید نسبت داده‌اند. دلیل آنان روایاتی است که در معنی یادشده ظهور دارد، مانند: روایت حلبی از امام صادقؑ: «سألته عن قول الله عزوجل فابعثوا... قال:

هم جدا کنید.»

زن گفت: «به کتاب خدا رضایت دادم چه به نفع من باشد چه به ضرر من» مرد گفت: «در باره جدایی رضایت ندهم.» و آن گاه علیؑ فرمود: «رستگار نمی شوی (و از این مشکل نمی رهی) مگر آن زمان که چون زن به داوری رضایت دهی (رای داوران را به ادامه زندگی یا طلاق پذیری).»

۴ - شاید بتوان به استناد همین روایت نظریه دیگری مطرح کرد. در این صورت فرمان تعیین حکم با حاکم اسلامی و قانونی است. انتخاب کننده، بستگان زن و مرد خواهند بود و رضایت و امضای زن و مرد رکن اساسی این داوری است.

۵ - مخاطبان آیه شریفه خانواده زوجین

هستند. دلیلی که می توان برای این سخن آورد، ظاهر برخی از اخبار این موضوع است، مانند: شماره ۶ باب ۱۳ قسم و نشوز در وسائل و حدیث ۱ باب ۱۱ مستدرک آن و جلد ۷ صفحه ۳۰۵، با این وصف امر حضرت علی به انتخاب داور از سوی خانواده و بستگان زوجین صرفاً ارشادی است و نه فرمان حکومتی و دید حضرت علیؑ را نشان می دهد که آن حضرت مخاطب آیه را بستگان آنان به حساب می آوردند. اشکالی که به نظر می رسد، واژه «الناس» در متن حدیث است که ظهور آن در مفهوم یادشده قدری مشکل است. اگر مراد از «فئام من الناس» بستگان زن و مرد باشد که علی القاعده چنین است، اشکالی پیش نمی آید، زیرا حضرت در ادامه سخن دستور داد حکمی از خانواده زن و حکمی از خانواده مرد انتخاب شود و مردم همین کار را انجام دادند. معلوم می شود خانواده هر دو باخبر بودند و در آنجا حضور داشتند. ۶ - و اگر عرف آن زمان چون امروز بود

فرقی ندارد.

کیفیت انتخاب:

در چگونگی انتخاب داور صورتهایی قابل فرض است:

۱ - شما زن و مردها بفرستید تا حکمی از سوی خاندان زن و حکمی از سوی خاندان مرد معین شوند.

پس زن و مرد هر دو باید به حکمین رای دهند، نه آنکه زن به حکم خود و مرد به حکم خود، بلکه هر دو به هر دو.

۲ - «فابعثوا» یعنی ۱ مردم آنان را (زن و مرد را) تحریک کنید تا حکم برگزینند. حکمی زن از خاندان مرد و حکمی مرد از خاندان زن.

۳ - شکل سوم، زن از خانواده خود و مرد از خانواده خود بدون توجه به جنسیت شاید هر دو مرد و شاید هر دو زن.

۴ - همان شکل هر دو مرد.

۵ - همان شکل یکی مرد و یکی زن.

تحکیم یا وکالت:

اکنون به پاسخ این پرسش می پردازیم که آیا داوری، قضاوت است یا وکالت؟

مسأله تحکیم را می توان نوعی وکالت به حساب آورد. مرد از خانواده خود و کیلی برمیگزیند و زن از خاندان خویش و کیلی، اما نه کیلی که در فقه مطرح است، بلکه وکیل به معنی مدافع و شخصی که از طرف او سخن بگوید. هر دو نفر گفتهها را به وکیل خود منتقل و حدود اختیار او را نیز معین و خواستهها و شرایط خود را عنوان می کنند.

با این توصیف زنی که از سوی زوجه به عنوان حکم معرفی می شود وکیل او محسوب می گردد. به خصوص که در طرف زن همواره جنبه مظلومیت بیشتر و اختیار او در قطع اختیاری پیوند بسیار اندک است. این مرد است که باید صیغه طلاق را بخواند و اکنون با طرح مسائلی چون نشوز، عدم اطاعت، ناسازگاری و... قصد دارد زن را رها کند.

زن در اینجا به یک وکیل آشنا و محرم نیاز دارد تا از شئون اساسی خانواده دفاع کند. بر این اساس، هیچ مانعی وجود

و اجتماع مردم عادی مراد باشد، این تفسیر صورت شمی برای مسئله خواهد بود و باید گفت مخاطبان، مردم و جامعه مسلمین اند و آنان برای رفع اختلاف، داور انتخاب می کنند، اما این داور از بستگان زوجین و با رضایت آنان است.

۷ - اگر خطاب قرآن، عام بوده باشد، می توان همه صور یادشده را مصداق دانست که شامل هر فرد و گروهی که این کار را انجام دهد، می شود. هدف، اصلاح و حل اختلاف زن و شوهر است، چه حاکم باشد یا بستگان مرد و زن یا عامه مردم و یا...



## ● هیچ دلیل مستندی در دست نیست که ثابت کند زن نمی‌تواند قاضی شرع باشد.

نخواهد داشت که زن بتواند حکم زن یا مردی بشود و تلاش خود را در راه تحکیم مبانی خانواده به کار بندد، زیرا فقها در وکالت ذکوریت را شرط نمی‌دانند و معتقدند زنان می‌توانند چون مردان وکیل بگیرند یا خود وکیل شوند. از سوی دیگر، داوری یک نوع قضاوت خصوصی و به اصطلاح تحکیم است.

صاحب جواهر مدعی مشهورتر و مورد اجماع پیرامون همین نظر است و از «مبسوط» نقل کرده که مقتضای مذهب تحکیم است، زیرا در قرآن و سنت آن دو (داوران برگزیده) حکم تلقی شده‌اند. نیز مبنای فتاوی فقها و مقتضای امر به غیر از زوجین برای انتخاب همین است. از ظاهر نوشته مرحوم شیخ طوسی در «مبسوط» استفاده می‌شود. او توکیل و تحکیم داور را فقط در صورت انتخاب آن از سوی حاکم مطرح کرده است.

شیخ می‌گوید: «فاذا ثبت اننا منبعت الحکمین فهل یبعث بهما الحاکم علی سبیل الحکم او بتوکیل من الزوجین؟ فیه قولان احدهما علی سبیل التوکیل من الزوجین... والثانی علی طریق الحکم... فمن قال علی طریق الحکم بعث الحاکم بالحقکین ولم یلتفت الی رضا الزوجین». وقتی ثابت شد ما داور انتخاب می‌کنیم، آیا گزینش حاکم یک نوع قضاوت است یا وکالتی از سوی شوهر و زن؟ دو روایت است. اول آن است که گزینش وکالت از سوی شوهر و زن باشد. دوم گزینش، به شیوه قضاوت است. کسی که چنین نظری دارد، در گزینش داور رضایت شوهر را شرط نمی‌داند. نیز در «تکملة الوسيلة» بیشتر همین معنی را نوشته و اضافه کرده، در صورتی که انتخاب داور از سوی زوجین باشد، بدون شبهه توکیل محسوب می‌شود. چنان که نوشتیم، قرآن در این مورد (اختلاف زن و مرد و نشوز هر دو) اصل و قاعده‌ای وضع کرده که با حکمیت به طور مطلق و وکالت تفاوت دارد. اینجا سخن از یک قانون خاص برای خانواده است.

حاکم شرع نمی‌تواند بدون رضایت طرفین دعوی برای آنان وکیل انتخاب کند و حق قضاوت خود را به آنان محول نماید. در

تمام روایات سخن از رضایت و مشورت با زوجین است. این گفته بدون شبهه مردود است. داوری در آیه شریفه قرآن یک نوع قضاوت خاص است که تنها در مورد نشوز زوجین تشریح شده است و حکم و جایگاه ویژه‌ای دارد. ما نمی‌توانیم این مورد را با احکام قضا و وکالت مقایسه کرده با قواعد این دو عنوان محک بزنیم. در اینجا، هم حکمیت و قضاوت مطرح است و هم وکالت، ولی نه وکالت است و نه تحکیم، بلکه یک عنوان خاص و مستقل است.

قرار نیست که حاکم در مورد اختلاف خانوادگی قضاوت کند که اگر چنین باشد مثل سایر موارد دعوی از اول زن و مرد هر دو و یا یکی از آنان به حاکم مراجعه و طرح دعوی می‌کند. و مانند سایر موارد دعاوی حقوقی و جزایی به آن رسیدگی می‌شود. در این خصوص سخن از حل این اختلاف در محیط خانوادگی است. اگر داوران خانواده از حل آن عاجز شدند، در مرحله بعد توسط حاکم حل و فصل می‌شود. این احترامی است که اسلام صرفاً برای حراست و قداست کیان خانواده قائل شده است.

### نتیجه وکالت:

اگر داور وکیل مرد یا زن باشد، اختیارات او محدود و متزلزل است و هر آن می‌تواند او را عزل کنند. علاوه بر این دایره فعالیت او بسته به اذن موکل است که آیا در همه موارد وکیل است یا فقط برای حل عقد...

وکیل در شرایطی که اذن صریح نداشته باشد، به تحصیل اجازه مجده نیاز دارد. وکیل نمی‌تواند امر و نهی داشته باشد، زیرا هر آن قابل عزل است و صرفاً به نیابت از موکل حرکت می‌کند، در این صورت اگر بخواهد داوری کند، همان اراده موکلان حاکم خواهد بود و نزاع به حال خود باقی است. یعنی اگر زن مدعی انفاق است و شوهر مدعی تمکین، وکیل آن دو نیز همین را مطرح می‌کنند و هریک دعوی خود را از طرف مقابل می‌خواهند، در حالی که باید بتوانند این نزاع را حل و فصل کنند.

اگر داوری را وکالت بدانیم، به ناچار باید انتخاب آن دو را صرفاً از سوی زن و

مرد بدانیم و خطاب قرآن را منحصر به این دو، زیرا غیر از زن و مرد نمی‌تواند برای آن دو وکیل تعیین کند!

### نتیجه تحکیم:

داور اگر حاکم باشد، نیازمند اذن انتخاب کننده نیست تا در هر مورد از آنان استفسار و تحصیل اجازه کند. علاوه بر آنکه حکمشان نافذ است و قابل عزل نمی‌باشند. اینکه فقها این بحث را پیش کشیده‌اند، ناشی از این امر است که داور را مجری حکم هم دانسته‌اند. در حالی که داوری با اجرای حکم تفاوت دارد، شأن حکم فقط حکمیت و داوری است. پس از داوری مجری لازم دارد و مجری گاهی وکیل است، زیرا طلاق بدون وکالت ممکن نیست و اگر مفاد برخی از روایات هر دو است، به این دلیل است که حکم مجری هم بوده است، بنابراین حکم اگر مجری باشد، وکیل هم خواهد بود وگرنه حکم فقط حاکم است و کار او قضاوت. در این صورت وکالت معنا و مفهومی نخواهد داشت.

وکالت فقط در مورد اجرای خواسته داور رخ می‌نماید وگرنه از ابتدا وکالت به این معنی منظور نبوده است. بل چنانکه گفتیم وکیل به معنی مدافع از همان اول متصور است.

### قاضی تحکیم، قاضی تشریح و زن:

ممکن است برای برخی این مسئله پیش آید که اگر زن به عنوان حکم برگزیده شود، قاضی محسوب می‌شود و در شرع مقدس اسلام علما و فقها، زن را از این کار ممنوع کرده‌اند. در پاسخ باید گفت:

اولاً به فرض آنکه نتیجه کار حکم قضاوت باشد، در اینجا عنوان قاضی تحکیم صادق است، نه قاضی تشریح و در قاضی تحکیم آن چنانکه برای قاضی شرع سخت‌گیری شده، شرایطی وضع نشده است. شرط ذکوریتی که فقها برای منع زنان از قضاوت یاد کرده‌اند، در قاضی تشریحی است، نه در قاضی تحکیم که به انتساب و اختیار طرف دعوی مربوط می‌شود. به نظر آنان ذکوریت در قاضی تشریح از سوی

شارع عنوان شده و این جا شارع امر انتخاب قاضی را بر عهده متخاصمین نهاده است.

ثانیاً: هیچ دلیل مستند و درستی نداریم که زن نمی‌تواند قاضی شرع باشد. آیات و روایاتی که فقها در شرط ذکوریت بدان استناد جسته‌اند، نمی‌تواند ادعای آنان را ثابت کند. علاوه بر اینکه دلایل عقلی غیرقابل انکاری در القای شرط یاد شده وجود دارد. (در دو شماره گذشته مجله این موضوع بررسی شد) ادله عقلی و نقلی موافق و مخالف قضای زنان آورده.

قاضی تحکیم، و حکم غیابی:

مسأله قابل طرح و بررسی در اینجا این است که بدانیم، در صورت غیبت شوهر و یا زن یا هر دو نفر آیا داوران می‌توانند بدون حضور زن و مرد رأی خود را اظهار کنند؟ یا موضوع اظهار و ابلاغ حتماً باید در حضور آنان باشد؟ و اصولاً آیا در قضای تحکیم مانند قضای تشریح حکم غیابی وجود دارد؟ اینجا برای کسانی که داوری را تحکیم محسوب داشته‌اند، مشکل پیش می‌آید و آن وقتی است که داورها بخواهند زن را طلاق دهند. زیرا در صورت غیبت شوهر آنان اجازه ندارند صیغه را بخوانند، مگر شوهر اجازه دهد یا وکیل تعیین کند. این مشکل با نظریه‌ای که ما برگزیدیم، پیش نخواهد آمد، زیرا داوران هم قاضی‌اند و هم وکیل (که هم داورند و هم مجری حکم خویش) و به نظر ما اصولاً حکم غیابی در اینجا با موارد قضای اسلامی تفاوت دارد، این جا مسئله تحکیم و داور انتخابی مطرح است نه داور منصوب و یک جانبه، بنابراین از ابتدا منتخبین پذیرفته‌اند که هر تصمیمی، در هر شرایطی که صلاح باشد، از سوی داورها پذیرفته می‌شود. حاضر باشند یا غایب، فرقی نمی‌کند، سخن آقایان در مورد قاضی منصوب مصداق دارد، نه در اینجا. علاوه بر آنکه بین وکالت و داوری فرق قائل شده و گفتم وکالت امری دیگر و مربوط به مقام اجرای حکم است.

یادداشتها:

۱- به عبارتی دیگر، اختلاف در محیط خانواده و حل آن سه مرحله دارد:

مرحله اول - بروز اختلاف از سوی زن و سربچی او از وظایف خویش که در اصطلاح آن را ناشزه می‌گویند. حل این معضل و طرق پیشنهادی برای اصلاح زن در اسلام معین و مجری آن شوهر است. مورد دیگر سربچی از

انجام وظایف خود که نیز اصطلاح ناشزه بر او گذاشته شده است.

در این مورد هم مثل سابق مجری حل آن زن است. در هر دو صورت در این مرحله اختلاف و حل آن در محیط منزل است و اختلاف به خارج سرایت ندارد.

مرحله دوم - اختلاف از سوی زن و مرد هر دو باشد، در این حال اولین گام تعیین داور برای رسیدگی به وضع آنان است. در این مرحله اختلاف به خارج از محیط منزل کشیده می‌شود، ولی در یک جمع خانوادگی مطرح و حل می‌شود. مرحله سوم - اختلاف از سوی زوجین است، اگر داوران نتوانند اختلاف را برطرف نمایند اینجاست که مراجعه به قاضی به عنوان آخرین راه مطرح است. توجه به این نکته در سراسر مباحث مقاله حاضر، ضروری است. در غیر این صورت موجب اشتباه و خلط مباحث خواهد شد.

نکته دیگری که توجه بدان نیز ضروری می‌نماید آن است که بدانیم آیا طی این مراحل به همین ترتیب لازم‌الرعایه است یا نه؟ به عبارت دیگر، ترتیب مراحل یادشده واجب است یا نه، طولی است یا عرضی؟ آیا اگر کسی ابتدا به قاضی مراجعه و شکایت خویش را از همسرش مطرح کند قابل قبول برای دادگاه است یا خیر؟ آیا می‌شود همزمان شکایتی به دادگاه تسلیم نمود و برای حل اختلاف سراغ داور نیز رفت؟

گرچه نمی‌توان به صراحت سخن از باید و نبایدها مطرح نمود ولی اگر روح قانون اسلام را چنانکه قرآن و سنت پیشنهاد کرده اجرا کنیم، طی این مراحل طولی و مترتب بر یکدیگر است. ابتدا حل اختلاف توسط خود زوجین و سپس داور خانواده و بعد مراجعه به قاضی. این روش همان چیزی است که در شرع مقدس اسلام برای حفظ و حراست خانواده پیشنهاد گردیده است.

۲- بدیهی است که با موضوع حکمیت اصطلاحی بسیار تفاوت دارد.

زیرا حکمیت عدد شرط نیست. طرفین دعوی می‌توانند یک نفر و یا چند نفر را بعنوان داور انتخاب کنند و نتیجه را ایشان بپذیرند. ولی داوران خانواده حتماً دو نفر و باید از بستگان شوهر و زن باشند. شاید یکی از علل بحث فقها پیرامون تحکیم و توکیل مربوط به همین اختلاط و اشتباه باشد چنانکه صاحب جواهر موضوع حکمیت خانواده را با حکمیت جنگ صغین مقایسه کرده است.

۳- یادآوری این آیات به طور نمونه است و موارد استعمال آن در قرآن فراوان است.

۴- ولی در روایت منقول از فقه الرضا سخن از رجولیت داور زن به میان آمده بود. متن روایت چنین است:

و اما الشقاق فیکون من الزوج والمرنه جميعاً كما قال الله، و ان ختمت شقاق بینهما فابعثوا

حکماً من اهله و حکماً من اهلها، یختار الرجل رجلاً والمرنه تختار رجلاً فیجتمعما علی فرقی اوصالح»

شرط ذکوریت باستناد این روایت نمی‌تواند موجه و قابل قبول باشد زیرا:

اولاً سند روایت ضعیف است. ثانیاً واژه رجلاً موضوعیت ندارد و بعنوان توضیح در ذیل آیه شریفه آمده است. این جمله ثابت نمی‌کند که اگر زن، مردی انتخاب نکند قابل قبول نخواهد بود ثالثاً امامان در مقام تعیین مصداق برای قانون داوری بوده نه در مقام القاء حکم. بدین جهت نمی‌توانیم بر همین مورد (که بعنوان مثال یادشده) جمود داشته داوری زنان را باطل بدانیم.

۵- روشن است که سخن از انتخاب زوجین یا بستگان یا... در صورتی است که فعل خصومت به حکمیت آنان مقدور باشد ولی اگر شدت اختلاف مانع از رسیدگی گردد رأساً به حاکم قانونی مراجعه می‌شود.

۶- اگر منظور او، امر حاکم به روی گردانی و قهر باشد، اولاً مخالف ظاهر آیه شریفه است. و ثانیاً مخالف مفاد و مفهوم و روح دستور قرآن که سعی دارد مسائل اختلافی ابتدا به قدرت مرد یا زن یا زن و مرد هر دو در داخل خانواده حل کند.

۷- وسائل الشیعه. باب ۱۳ از ابواب القسم النشوز. شماره ۱. چاپ اسلامیه. ص ۹۳. ج ۱۵.

۸- مستدرک وسائل الشیعه. باب ۸ از ابواب القسم والنشوز. شماره ۱. ص ۱۰۵. ج ۱۵. چاپ جدید، قم.

۹- اللعنة الدمشقیه، سلسله الینابیع الفقهیه. ص ۶۸۸. ج ۱۹

۱۰- کنز العرفان. ص ۳۱۵.

۱۱- مستدرک وسائل. باب ۱۱. از ابواب القسم والنشوز. شماره ۲.

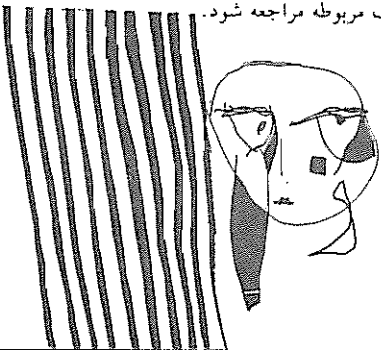
۱۲- مختصر المنافع، سلسله الینابیع الفقهیه. ج ۱. ص ۵۴۴.

۱۳- مستدرک وسائل. باب ۸. از ابواب نشوز. شماره ۱

چاپ جدید. ج ۱۵.

۱۴- شماره ۱ باب ۱۳. از ابواب القسم والنشوز وسائل. ص ۹۳. ج ۱۵ که از نظر گرامی شما گذشت.

۱۵- حکم غیابی در احکام الله و حقوق الناس فرق می‌کند. بحث در این زمینه گسترده است. به کتب مربوطه مراجعه شود.





سالاد خوراکی متنوعی است که با رنگهای شاد و مختلف خود، جلوه خاصی به سفره غذا می‌بخشد. اگر سالاد حاوی مخلوطی از گوشت (ماهی، مرغ و یا گوشت قرمز)، سبزی و یا میوه باشد، به تنهایی غذایی کامل محسوب می‌شود. برای تهیه سالاد قانون و قاعده خاصی وجود ندارد و فقط با رعایت چند نکته کلی می‌توانید سالادهای مختلفی را به دلخواه خود آماده کنید.

ابتدا باید توجه داشت که سالاد را به چه منظوری در برنامه غذایی خود می‌گنجانیم. کیفیت مواد موجود در سالاد بستگی به این دارد که سالاد را به عنوان پیش‌غذا (اردور)، غذای اصلی، دسر یا صرفاً در کنار غذاهای دیگر مصرف می‌کنیم. سالاد حاوی میوه‌های ترش، بسیار اشتها آور است و پیش‌غذای مناسبی محسوب می‌شود. سالاد حاوی گوشت ماهی، حبوبات و سبزیها همراه با سس مایونز را می‌توان به عنوان غذای اصلی در برنامه غذایی گنجانند. مخلوطی از برشهای توت فرنگی، پره‌های پرتقال و خامه‌ای که با کمی آب میوه، شیرین و رقیق شده باشد؛ دسر بسیار مناسبی است. هنگام تهیه سالاد همیشه هماهنگی میان ترکیب، رنگ و طعم مواد را در نظر داشته باشید. از انتخاب موادی که در رنگ یا احتمالاً طعم با یکدیگر رقابت می‌کنند، خودداری کنید. مثلاً سالاد مرکب از هویج، لپو، فلفل قرمز، گوجه‌فرنگی و تربچه نه تنها ظاهر خوشایندی، بلکه طعم مطبوعی نیز ندارد. بهتر است سالاد، حالت طبیعی خود را

داشته باشد.

در یک جمع خانوادگی، انواع مختلف سبزیهای تازه و خام، گوشت مرغ و یا ماهی، تخم‌مرغ و میوه‌ها را کنار هم در دیسی بچینید و سر سفره ببرید تا هر یک از افراد خانواده، مواد دلخواه خود را انتخاب کنند.

### سالاد سبزی

طراوت سبزیها در زیبایی ظاهر، افزایش مواد مغذی و طعم مطبوع سالاد اهمیت بسیاری دارد. تا حد امکان سبزیهای بسته‌بندی شده نخرید که بتوانید از نزدیک آنها را امتحان کنید. سبزیهای ترد با رنگ سبز روشن، سبزیهای مناسبی هستند. از خرید کاهوهایی که روی برگهای بیرون آن لکه دارند خودداری کنید، زیرا این لکه‌ها معمولاً روی برگهای داخل نیز وجود دارند. کاهو و کلم باید برگهای سفت و متراکمی داشته و نسبت به حجمی که دارند، سنگین باشند. سبزیهای تیره رنگ چون اسفناج، کلم‌پیچ و لپو سرشار از آهن و کلسیم و نیز ویتامین A و C هستند. بعضی از سبزیها مانند اسفناج، گرچه مملو از مواد مذکور هستند، از آنجا که اکسالات (Oxalates) نیز دارند، کلسیم موجود در آنها کم جذب می‌شود در نتیجه منبع مناسبی برای کلسیم نیستند.

### آماده‌کردن سبزیها

در باره زمان مناسب شستشوی سبزیها، نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که سبزیها را به محض چیدن و یا خریدن، باید شست. عده‌ای دیگر ترجیح می‌دهند آنها

را درست پیش از مصرف بشویند. اگر سبزیها پس از شست‌وشو کاملاً خشک شود، هر دو روش مناسب است. رطوبت بیش از حد باعث فساد سریع سبزیها می‌شود. اما میزان کمی رطوبت به تندی آنها کمک می‌کند. سس سالاد روی سبزیهای خشک بهتر باقی می‌ماند. پیش از شست‌وشو، برگهای صدمه دیده و پژمرده را جدا کنید. سبزی را زیر شیر آب سرد و یا در ظرف پر از آب سرد به سرعت بشویید. هرگز سبزیهایی را که برگهای درهم پیچیده‌ای ندارند در آب خیس نکنید زیرا ویتامینهای آنها به راحتی در آب حل می‌شود. اکثر سبزیها زمانی که در یک حوله خشک، پیچیده و در کیسه پلاستیکی به مدت دو ساعت یا بیشتر در یخچال قرار داده شوند، حالت تردی پیدا می‌کنند. شاهی و جعفری را در لیوان آب سرد بگذارید و روی آن را با محافظ پلاستیکی پوشانید و در یخچال قرار دهید تا حالت خود را بهتر حفظ کنند. پس از شستشو، آماده‌کردن سبزیها برای سالاد بسیار آسان است. ساقه‌های ضخیم و اضافی را جدا و برگهای بزرگ را به قطعات کوچکتر تقسیم کنید. کلمها را با کاردی تیز به صورت قطعات بزرگی برش دهید. معمولاً یک تا دو فنجان سبزی برای هر نفر کافی است. سالاد سبزی زمانی که خوب خنک و ترد باشد، خوش طعم‌تر است. سس، گوجه‌فرنگی آبدار، و حلقه‌های خیار را در آخرین لحظه ممکن به سالاد اضافه کنید تا سبزیها تردی خود را حفظ کنند. روغن و سرکه، سس ساده و مناسبی برای سالاد سبزی است. ابتدا سبزیها را به کمی روغن

# سالاد، رنگ و طراوت سفره

ترجمه حورا اخلاقی



آغشته و سپس مقداری سرکه به آنها اضافه کنید.

### سالاد میوه

آماده کردن میوه‌ها برای سالاد بسیار ساده است. به طور کلی با توجه به نوع میوه می‌توانید آن را از وسط دو نیم کنید و یا به شکل مکعب (سیب، به، ...) یا دایره (طالبی، هندوانه...) برش دهید یا پره پره (مرکبات...) کنید. در صورت امکان میوه را طوری برش دهید که هر یک از قطعات همراه با کمی پوست باشند. وجود پوست میوه باعث افزایش کیفیت، حفظ طعم، فیبر و مواد مغذی آن می‌شود. وجود پوست در سیب و گلابی، رنگ و زیبایی بیشتری به آنها می‌بخشد. اما برای چند نوع سالاد میوه لازم است حتماً پوست میوه‌ها را بگیرید. در چنین مواردی تا حد امکان پوست میوه را خیلی نازک بگیرید. قطعات میوه باید کمی درشت باشد، زیرا در این صورت کمتر در معرض نور و هوا قرار می‌گیرد و مواد مغذی خود را دیرتر از دست می‌دهد. برای آنکه قطعات موز، سیب، هلو و گلابی دیرتر تغییر رنگ دهند، بلافاصله پس از برش کمی آب لیمو روی آنها بریزید.

### سالادهای سرشار از پروتئین

گوشت قرمز پخته، مرغ و یا ماهی را

می‌توان با سس مایونز و یا سس فرانسوی مخلوط و به عنوان غذای اصلی مصرف کرد. برای تهیه این‌گونه سالادها می‌توانید از گوشتهای اضافه بر مصرف خود نیز استفاده کنید. گوشت را خرد کنید و به آن سس بزنید. در صورتی که گوشت قرمز و یا مرغ را صرفاً برای سالاد طبخ می‌کنید، بهتر است آن را آبپز کنید تا نرم و لطیف شود زیرا روشهای دیگر باعث سفتی و خشکی گوشت می‌شود.

تخم‌مرغ منبع پروتئینی بسیار خوبی برای سالادهاست تخم‌مرغ آبپز را می‌توانید برای دیسهای پیش غذا ( اردور) حلقه‌حلقه ببرید یا برای تزئین سالاد اسفناج، استفاده کنید در سس مخصوص سالاد سیب‌زمینی رنده کنید. تخم‌مرغ آبپز، پیناز خردشده همراه با کمی سس را می‌توان به عنوان سالاد و یا به صورت ساندویچ استفاده کرد.

حبوبات را می‌توان به تنهایی یا با انواع گوشت و یا انواع سبزیها نیز به عنوان سالاد به کار برد. در سالادهای مخلوط می‌توان از پنی‌های مختلف نیز استفاده کرد.

این‌گونه سالادها اگر مدتی بمانند به اصطلاح جا افتاده‌تر و خوش‌طعم‌تر می‌شوند. پس بهتر است آنها را پیش از مصرف حدود یک ساعت در یخچال قرار دهید. سالاد

ماهی را پیش از مصرف در یخچال قرار دهید و بعد از یخچال درآورید تا به دمای عادی برگردد و خوش طعم‌تر شود.

### سالاد بادمجان:

برای چهار تا شش نفر

بادمجان متوسط یک عدد (تقریباً سه فنجان)

پیاز خردشده دو قاشق غذاخوری

گردوی خردشده یک دوم پیمانه

کرفس خردشده یک دوم پیمانه

فلفل سبز خردشده یک دوم پیمانه

روغن نباتی یک چهارم پیمانه یا دو قاشق غذاخوری

سرکه سه قاشق غذاخوری

فلفل به مقدار دلخواه

ریحان خشک یک قاشق چای‌خوری کاهو

جعفری تازه، خرد شده دو قاشق غذاخوری

بادمجان را قطعه‌قطعه کنید، با کمی آب و یا بخار بپزید تا نرم شود. سپس آن را با مواد دیگر مخلوط کنید و در یخچال بگذارید. برگهای کاهو را در ظرف سالاد بگذارید و سالاد را روی آن بریزید و با جعفری تازه تزئین کنید.



### سالاد گوشت گوسفند و نعناع:

برای شش نفر

روغن زیتون سه چهارم پیمانه

آبلیمو یک چهارم پیمانه و دو قاشق  
غذاخوری

نعناع تازه (خردشده): سه چهارم پیمانه

گوشت گوسفند پخته (قطعه شده) یک و  
یک دوم پیمانه

حلقه‌های نازک قارچ ۲۰۰ گرم

فلفل شیرین خردشده یک چهارم پیمانه

گوجه فرنگی یک و یک دوم پیمانه

کاهو خردشده یک عدد

شاهی (بدون ساقه) یک دوم دسته

روغن زیتون، آب لیمو و نعناع را در  
یک ظرف کوچک مخلوط کنید. گوشت  
گوسفند، قارچ، فلفل شیرین و گوجه فرنگی  
را نیز با یک دوم سس سالاد (روغن زیتون،  
آبلیمو، نعناع) در ظرف دیگری مخلوط  
کنید. روی ظرف را بپوشانید و در یخچال  
بگذارید تا خنک شود. سپس کاهو و شاهی  
را با بقیه سس سالاد مخلوط کنید و روی  
سالاد بریزید.

# Oxalates - اسید Oxalic اسیدی سمی و

بسیار قوی در گیاهان مختلف موجود است و برای  
سفیدکردن پارچه و تمیزکردن وسایل به کار  
می‌رود.

تا به حال برایتان پیش آمده است که وقتی برای اقدامی فوری و ضروری شتابزده هستید، ناگهان به لبه تیز میزی برخورد کنید؟ مثلاً اگر اقدام فوری و ضروری شما، برای جلوگیری از پرت شدن کودک خردسالتان از لبه پله، باشد، شتاب شما نه تنها هدفتان را برآورده نمی‌کند، بلکه حادثه دیگری نیز بر حادثه‌ای که قصد جلوگیری‌اش را داشتید، می‌افزاید.

آیا در چنین وضعیتی هیچ اندیشیده‌اید که اشکال کار کجاست؟ مسلماً در چنین لحظاتی پیکان تیز حمله افکار را به سوی شیء مورد نظر، سازنده یا فروشنده آن نشانه می‌رویم و بعد که به مرور آتش خشممان فروکش کرد، حادثه چون خاطره‌ای محو و حزین در کنج ذهنمان خانه می‌کند، یا حداکثر متوجه می‌شویم که «انتخاب از جانب خود ما بسوده است». اما ذهن شیوه‌های زیرکانه متنوعی برای فرار از قبول مسئولیت انتخابهایمان دارد. زیرا حتی پس از قبول مسئولیت انتخاب، باز همه چیز فراموش می‌شود و در رویارویی با مشکل دوباره به همان منطق اولیه که سازنده و فروشنده شیء را محکوم می‌داند، روی می‌آوریم و بدین ترتیب است که فراموش می‌کنیم که مسئولیت کامل انتخاب فقط به عهده ماست و مسئولیت را واگذار می‌کنیم.

